بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطا لب:

[فرع هفتم: ترتیب در دو قتل 2](#_Toc425553241)

[پاسخ سؤال 2](#_Toc425553242)

[مهلت در بین حدود 2](#_Toc425553243)

[قول اول در این فرض 3](#_Toc425553244)

[قول دوم 3](#_Toc425553245)

[قول سوم 3](#_Toc425553246)

[مستندات اقوال 3](#_Toc425553247)

[مستند قول اول 3](#_Toc425553248)

[نظریات حول این مستند 4](#_Toc425553249)

[اتخاذ مبنا 4](#_Toc425553250)

[وجه دوم 4](#_Toc425553251)

[خدشه در این وجه 5](#_Toc425553252)

[وجه سوم 5](#_Toc425553253)

[جمع‌بندی 5](#_Toc425553254)

[بحث اخلاقی از نهج‌البلاغه 5](#_Toc425553255)

[دو شرط جهت تلاش و نظام‌مند شدن 6](#_Toc425553256)

# فرع هفتم: ترتیب در دو قتل

بحث در مسئله اذ اجتمعت علیه الحدود بود و اینکه در جایی که استحقاق حدود متعدد است، ترتیبی در مقام اجرا بین آن‌ها وجود دارد یا ندارد؟ بحث‌هایی را عرض کردیم و چند فرع داشت. هفتم این است که اگر دو قتل را استحقاق داشت، یکی از باب زنا یا ارتداد و یک قتل هم از باب قصاص. سؤالی که اینجا وجود دارد، این است که کدام یک از این دو قتل مقدم است؟

## **پاسخ سؤال**

این سؤالی است که در اینجا وجود دارد. جواب روشن است و بحث پیچیده‌ای ندارد و جواب این است: قتلی که از باب حق‌الله است، آن اختیارش به دست کسی نیست، ولیی ندارد مگر حاکم، علاوه بر اینکه می‌گوییم، اختیارات مطلقه‌ای دارد که می‌تواند حتی حد را هم تعطیل بکند. و اما قتلی که حق‌الناس و از باب قصاص است، در آن ولی دم وجود دارد. آن اختیارش به ید ولی دم است، مخیر است بین اینکه مطالبه قصاص کند یا اینکه مطالبه دیه کند به جای قصاص، این در اختیار ولی دم است، و اینجا هم که این فرد مستحق قتل است، از باب مفسد فی‌الارض یا محاربه و از طرف دیگر کسی را کشته است که اولیای آن حق مطالبه قصاص دارند، طبعاً اطلاقاتی که می‌گوید، ولی دم مخیر بین مطالبه به قصاص یا دیه است، در اینجا هم وجود دارد. اگر آن اطلاقات را بپذیریم، آن وقت ولی دم در اینجا مخیر است.

در اینجا ولی دم می‌تواند با ملاحظه اینکه این شخص درهرحال کشته خواهد شد، بگوید من مطالبه به قصاص او ندارم و دیه بگیرد. و غرضش هم حاصل شده است. هم می‌خواهد او کشته شود، و او جرم دیگری انجام داده است که به خاطر آن او را خواهند کشت. اطلاقاتی که در جای خودش ثابت شده است، اینجا هم وجود دارد. آن اطلاق این است که ولی دم در قصاص مخیر است بین مطالبه قصاص یا اینکه عفو و اخذ به دیه کند، اینجا هم این شخص از باب افساد فی‌الارض یا محاربه یا ارتداد، بایستی کشته یا رجم بشود.

## **مهلت در بین حدود**

امر هشتم که در کلمات فقها هم مطرح است، این است که آیا باید منتظر به دست آمدن سلامتی او بود؟ منظور از این سؤال و فرع هشتم این است که همان‌طور که در مباحث قبل ملاحظه کردید، گفته شد سائر حدود بر قتل مقدم می‌شود، سؤال این است که درست است جلد قبل از رجم و قتل است، اما آیا پس از اجرای جلد بلافاصله رجم و قتل اجرا می‌شود، یا اینکه مهلت می‌دهند تا زخم او التیام پیدا بکند و بعد او را بکشند یا این شخص هم بایستی شلاق بخورد، هم باید دستش قطع بشود، آیا بعد از شلاق بلافاصله قطع ید است، یا اینکه باید بگذارند سالم شود و بعد قطع ید کنند؟

در اینجا چند قول وجود دارد. یک قول این است که باید صبر کنند تا او سالم بشود، التیام پیدا کند که جمعی از متقدمین قائل به این شدند و گفتند باید حد بعد، قتل یا قطع تأخیر انداخته می‌شود، تا زخم‌های او ترمیم شود. این یک نظر است که مثل ابن زهره و ابن اسحاق و عده‌ای از متقدمین به این تمایل پیدا کردند و در بین معاصرین هم تنها آقای فاضل است.

### **قول اول در این فرض**

### **قول دوم**

### **قول سوم**

قول دوم وجوب تأخیر است تا اینکه التیام پیدا بکند. این هم قول دوم که جمع زیادی به همین قائل شدند؛ هم در بین متقدمین فقهای کثیری تمایل به این قول پیدا کردند و هم در معاصرین غالباً، تقریباً عمده معاصرین نیز همین‌طور است؛ یعنی آقای خوانساری، آقای گلپایگانی، آقای خویی و مثل آقای مکارم به همین قول دوم معتقدند.

قول سومی وجود دارد که خیلی نادر است، ولی بعضی متقدمین اشاره به این داشتند و آن اینکه تأخیر مستحب است، نه اینکه واجب باشد، قول اول می‌گوید تأخیر واجب است، این‌ها می‌گویند مستحب است. باید دلیلش را دید و بررسی کرد.

#### مستندات اقوال

قول دوم مطابق با قواعد است. دلیل ویژه‌ای نمی‌خواهد که می‌گوید تأخیر نیفتد. بلافاصله بعد از اجرای حد آن را اجرا می‌کند. این مطابق با قواعد است که مطلقاتی که می‌گوید در حدود نباید تأخیری ایجاد شود، این مطابق قواعد است. منتها برای اینکه تکمیل بشود، این‌طور باید عرض کنیم که اگر ما بودیم و قواعد، قائل به قول دوم می‌شدیم. پس آن ترتیبی که در روایات در مقام اجرای حد بود را بایستی رعایت کرد. جلد و قطع و قتل. ثانیاً پس از اجرای هر حد، حد دیگر بالفور بایستی اجرا بشود. طبق آن قاعده کلی که بارها عرض کردیم که مهلت یک لحظه هم نیست. نکته سوم این است که اجرای فوری آن در چارچوب آن شرایط و قیود و حدودی است که مفصل در ماه‌های قبل راجع به آن بحث کردیم. گفتیم اجرای حد یک سلسله ضوابط و قواعد دارد. همان‌طور که ثبوت حد و اثبات حد در یک چارچوبی قرار دارد و محدد به ضوابط و قیود و شرایطی است، به هر شیوه‌ای نمی‌شود، حاکم بگوید حد ثابت شد، همین‌طور در مقام اجرا هم یک چارچوب‌هایی دارد، چه ساعتی باشد؟ چه وقتی از روز باشد، در کدام مکانی باشد، مریض باشد، نباشد، حیض باشد، نباشد، این‌ها در همان چارچوب‌هایی است که گفتیم.

#### مستند قول اول

برای قول اول؛ دو، سه دلیل می‌توان برشمرد. یکی روایتی است که مرحوم ابن ادریس در سرائر به آن اشاره کرده است. متن روایتی را نقل نکرده است. تعبیرش این است که روایت شده که باید منتظر سلامتی او بود سپس رجم شود، در انتظار سلامت او می‌نشینیم و بعد قتل و رجم می‌شود. این روایت مرسله‌ای است. مرسله‌ای که ابن ادریس به آن اشاره کرده است و حتی متن آن را هم نقل نکرده است. گاهی مرسله است که معلوم است فلان امام، با الفاظی که از ایشان نقل شده است، این‌طور فرمودند. اینجا این‌طور هم نیست.

#### نظریات حول این مستند

اینکه این روایت مرسله را می‌توان مورد استناد و اعتماد قرار داد، این برمی‌گردد به مبانی‌ای که در باب علم رجال و روایات وجود دارد. معمولاً به خصوص در بین متأخرین، کسی به این نوع مرسله اعتماد نمی‌کند. نه مثل مرسلات ابی عمیر است. مرسله‌ای است که ابن ادریس در اینجا نقل کرده است، لذا خیلی‌ها این را قبول ندارند. ولی بعضی هم بی‌اعتماد نیستند به این مرسله و می‌گویند این مرسله‌ای است که در کتب قدما یعنی در سرائر ابن ادریس که مربوط به قرون اولیه و قرون قریب به عهد معصومین است، نقل شده است. و فقها و مشهور هم طبق آن فتوا دادند، این قابل‌اعتماد است. آقای بروجردی تمایلی به این داشتند. آقای فاضل هم به تبع استادشان مرحوم آقای بروجردی تمایلی به این دارند. پس عین عباراتی که در کتب قدما آمده است، کتاب‌های قریب به عهد معصومین، نمی‌شود به‌سادگی از کنار آن گذشت.

#### اتخاذ مبنا

علی المبنا می‌گوییم این درست نیست و به این مرسلات نمی‌شود اعتماد کرد. علاوه بر این‌که این مرسله از مرسلاتی نیست که بگوییم امام این‌طور فرمودند. مضافاً بر اینکه شاید اگر روایتی هم باشد، مخصوص آنجایی بوده که هم جلد و هم رجم داشته است. نه آنجایی که چند حد است که یکی جلد است، یکی رجم و یکی از نوع دیگر، شاید اختصاص به این داشته است. بنابراین به خاطر این نکات به این مستند و دلیل اول نمی‌شود اعتماد کرد.

#### وجه دوم

وجه دومی است که ذکر شده است، این وجه استحسانی است که در مثل ریاض و کتب قدما هم آمده است. و آن وجه این است که جعل حدود برای زجر خاطی و مجرم است. در اینجا که کسی شلاق خورده، بعد او را بکشند، یا قطع ید کنند، آن سختی که در حال صلابت تحمل می‌کند، ندارد. اینکه فرد سالم دستش را قطع کنند، یا یک حد دیگری بر او اجرا کنند، زجر بیشتری می‌کشد تا کسی که یک مقدار شلاق خورده، دستش را همزمان قطع می‌کنند. درحالی‌که فلسفه هر حدی این است که شخص خوب مواخذه بشود. سختی و طعم تلخ این مجازات را بچشد. و در جایی که حاضر است یک حدی بر او اجرا کردند، بلافاصله آن حد بعدی اجرا کنند، زجر او کمتر می‌شود. این هم چیزی است که در کلمات فقها آمده است.

#### خدشه در این وجه

این هم صغراً و کبراً محل منع است. اما از نظر کبروی محل منع است، برای اینکه در مجازات هرچه بیشتر زجر ببیند. این یک استحسان است. بله فلسفه مجازات زجر است. اما اینکه هر چه بیشتر زجر ببیند، کاملاً زجر ببیند، کلام متقنی نیست. محل بحث است و علتش این است که جایی تصریح به این نشده که علت حکم این است که باید زجر ببیند. به لحاظ صغروی هم جای اشکالاتی است. اینکه بعد از آن اگر حد جاری کنند، زجرش کامل نیست. ولی اگر سالم بشود و قطع ید کنند، زجرش کامل می‌شود، این محل کلام است! اتفاقاً امروز معکوس به ذهن می‌آید، آدمی که شلاق خورده است، اگر بیاییم دستش را قطع کنیم، این موجب آسیب بیشتری به او هست.

#### وجه سوم

وجه سومی که می‌شود ذکر کرد، این است که کسی همان قاعده تدرع الحدود را بیاورد با آن تفسیری که ما از آن به عمل آوردیم. می‌گوید این حد را تأخیر بینداز تا این شخص سلامت پیدا بکند و بعد اجرای حد بشود. این هم وجه دیگری است که اینجا هست.

بعید نیست این وجه سوم درست باشد. و لذاست ما لولا این وجه سوم آن وجوه را قبول نداشتیم، به همراه همان مشهور متأخرین می‌شدیم. ولی با توجه به این وجه بعید نمی‌دانیم که لازم باشد تأخیر اضافه بشود. لذا می‌گوییم احتیاط در تأخیر است.

#### جمع‌بندی

بنابراین برای قول سه و چهار مستند قابل‌اعتنایی وجود ندارد. این هم از مسئله دیگری که در اینجا هست. بد نیست اشاره بکنیم که در اینجا همان‌طور که ملاحظه کردید احتیاط ممکن نیست. برای اینکه اینجا یا واجب است تأخیر یا واجب است تعجیل. بین این دو دیگر احتیاطی نمی‌شود فرض کرد. لذا هم تعبیری که حضرت امام در متن تحریر دارند که احوط این است که تقدیم اضافه بشود و زودتر بزند و هم تعبیری که آقای فاضل در تفسیر شریعه دارد که احتیاط این است که تأخیر بیندازند، هر دو بلا وجه است.

## **بحث اخلاقی از نهج‌البلاغه**

قبلاً بخش‌هایی از این خطبه را خوانده بودیم. تقریباً ترتیبی سلوک معنوی و عرفانی در این خطبه به بیان زیبای امیرالمؤمنین (ع) تصویر شده است و در این خطبه بحث در مورد دو گروه از علما است.

**«عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَیهِ عَبْداً أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَی نَفْسِهِ فَاسْتَشْعَرَ الْحُزْنَ وَ تَجَلْبَبَ الْخَوْفَ فَزَهَرَ مِصْبَاحُ الْهُدَی فِی قَلْبِهِ وَ أَعَدَّ الْقِرَی لِیوْمِهِ النَّازِلِ بِهِ فَقَرَّبَ عَلَی نَفْسِهِ الْبَعِیدَ وَ هَوَّنَ الشَّدِیدَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ وَ ذَکرَ فَاسْتَکثَرَ وَ ارْتَوَی مِنْ عَذْبٍ فُرَاتٍ سُهِّلَتْ لَهُ مَوَارِدُهُ فَشَرِبَ نَهَلًا وَ سَلَک سَبِیلًا جَدَداً قَدْ خَلَعَ سَرَابِیلَ الشَّهَوَاتِ وَ تَخَلَّی مِنَ الْهُمُومِ إِلَّا هَمّاً وَاحِداً انْفَرَدَ بِهِ فَخَرَجَ مِنْ صِفَةِ الْعَمَی وَ مُشَارَکةِ أَهْلِ الْهَوَی» [[1]](#footnote-1)**

کسی که حزن و خوف را لباس خودش قرار داد، چراغ هدایت در دل او شکفته و روشن شد. همه وسائل برای روزی که فرو خواهد آمد، آماده کرد. یعنی برای روز مرگ یا قیامت، با این آمادگی راه را دور را بر خود نزدیک کرد. چیزی که همه مردم آن را دور می‌پندارند. این آدمی است که آن مراحل سلوک روحی را طی کرده، این دور یعنی مرگ یا قیامت دور را برای خودش نزدیک کرده است و شدائد را راحت کرده است. چون مرگ را جلوی پای خود می‌بیند، قیامت را نزدیک و ارتحال از این عالم را دور نمی‌بیند، لذا کارهای سخت را راحت می‌داند.

#### دو شرط جهت تلاش و نظام‌مند شدن

یعنی دو چیز است که از نظر روان‌شناختی آدم را منضبط، نظام‌مند و اهل تلاش و ایثار می‌کند. یکی اینکه هدف را بلند بداند، هدف‌های بلندی را انتخاب بکند. توجه به عظمت هدف داشته باشد. یکی اینکه هدف را در دسترس و نزدیک ببیند. نظر قانون روان‌شناختی این است که این دو امر را اگر انسان داشته باشد، موجب می‌شود که اهل گذشت بشود و بهتر بتواند خودش را تحلیل بکند. واقعاً خودش را آماده می‌کند، امکاناتش را بسیج می‌کند و نمی‌گذارد هدر برود. لباس‌های شهوت را از تنش بیرون می‌آورد و از همه غم‌ها آزاد می‌شود.

1. نهج البلاغة؛ ص: 84 [↑](#footnote-ref-1)